



## هنگام که گریه می دهد ساز

هنگام که گریه می دهد ساز  
این دود سرشت ابر بر پشت ...  
هنگام که نیل چشم دریا  
از خشم به روی می زند مشت...

زان دیر سفر که رفت از من  
غمزه زن و عشوه ساز داده  
دارم به بهانه های مانوس  
تصویری از او به بر گشاده.

لیکن چه گریستن، چه طوفان؟  
خاموش شبی است، هر چه تنه است.  
مردی در راه می زند نی  
و آواش فسرده بر می آید.  
تنهای دگر منم که چشمم  
طوفان سرشک می گشاید.

همگام که گریه می دهد ساز  
این دود سرشت ابر بر پشت.  
همگام که نیل چشم دریا  
از خشم به روی می زند مشت.

نیما یوشیج - 1327